

تعامل دین و هنر

محمد الله اکبری

احکام و قوانین ادیان آسمانی که برای بهبود زندگی بشر - بویژه بعد معنوی او - وضع شده‌اند، با فطرت بشری هماهنگ بوده و با خواسته‌ها و نیازهای خردمندانه و معقول و فطری او تضاد و تعارضی ندارد. هنر نیز جوششی است از درون انسان برای ابراز و اظهار خواسته‌ها، تمایلات و رفع نیازهای خردمندانه و معقول او. بدیهی است که این دو، تا در مسیر طبیعی و درست خود حرکت می‌کنند نباید رودرروی هم قرار گیرند؛ مگر این که در هردو، یا یکی از آنها انحرافی روی دهد و از مسیر طبیعی خود خارج شوند. در این صورت، این دو در عرصه‌ی عمل ناسازگاری‌هایی پیدا می‌کنند. ما در این نوشتار برآنیم که برخورد دین با هنر مجسمه‌سازی و نقاشی را بررسی و سازگاری‌ها و ناسازگاری‌های آنها را ریشه‌یابی کنیم. منظور از دین در این نوشتار دین اسلام است.

عوامل ناسازگاری

در یک تقسیم کلی می‌توان عوامل ناسازگاری دین و هنر را به سه بخش تقسیم کرد:

۱. عوامل درون‌دینی که ریشه در احکام دین دارد؛
۲. عواملی که از دین و هنر بیرونند و از چیزهای دیگری؛ چون برداشت سلیقه‌ای و صنفی از احکام دین، ادیان دیگر، آداب و رسوم و فرهنگ قومی و منطقه‌ای حکومت، سیاست و... متأثرند؛
۳. عوامل هنری که از ذات هنر، مایه می‌گیرد؛

عوامل درون‌دینی

احکام دینی و حتی عقلانی در یک تقسیم کلی بر دو گونه است:

۱. احکام ثابت و لایتغیر؛
۲. احکام متغیر و تابع شرایط زمان و مکان و شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی.

در نگاهی دیگر، برخی احکام، ضروری دین هستند و برخی چنین نیستند.

در اینجا درصدد توضیح احکام ثابت و متغیر و یا ضروری و غیر آن نیستیم، تنها به بیان این نکته بسنده می‌کنیم که احکام ضروری آنهایی است که امت بر آن اجماع داشته باشند؛ هم‌چون وجوب نماز، روزه، زکات و

نکته‌ی دیگر این‌که حرمت مجسمه‌سازی و نقاشی از ضروریات دین و مذهب نیست، با این حال بسیاری از فقها با استناد به منابع و مدارک، فتوا به حرمت برخی از اقسام آن‌دو داده‌اند.

در فقه اسلامی، ادله و منابع احکام منحصر است در (کتاب، سنت، اجماع و عقل). فقها در حکم مجسمه‌سازی و نقاشی بیشتر به روایات (سنت) استناد کرده‌اند؛ زیرا در قرآن کریم نه تنها دستوری آشکار و صریح مبنی بر نهی و پرهیز از این دو نیامده، بلکه در آیه‌ای به طور ضمنی از این‌دو ستایش شده، و از خواسته‌های سلیمان پیغمبر دانسته شده است.^۱ اجماع و عقل نیز در این خصوص کارایی زیادی ندارند.

در میان روایات شیعه و سنی که به طرق مختلف از پیامبر اسلام (ص) روایت شده، احادیثی وجود دارد که مضمون آنها افراد را از کشیدن نقاشی و ساختن مجسمه بر حذر می‌دارد. در بسیاری از این روایات، از حکم ساخت، نگهداری و ... مجسمه و نقاشی سؤال نشده، بلکه سؤال از نماز خواندن در جایی مثل اتاق و مسجد است که در آنجا مجسمه و نقاشی وجود دارد. حتی در برخی از آنها مورد سؤال جایی است که این‌دو در سمت قبله باشند. این دسته، بیشترین روایات این باب را تشکیل می‌دهند. در مورد دسته‌ی دیگری از روایات نیز با مقداری مسامحه می‌توان گفت: به اصل موضوع؛ یعنی «ساخت مجسمه» و «کشیدن نقاشی» نظر دارد. در این روایات به کسی که چنین کاری انجام دهد، وعده‌ی عذاب الهی داده شده است. خلاصه‌ی کلام آن‌که حتی روایات، با همه‌ی فراوانی‌اش حکم این‌دو را بی‌ابهام و روشن بیان نکرده‌اند و همین امر سبب ارایه‌ی نظرات گوناگون شده است.

فقهای دو گروه، در آثار خود و در باب روایات به تفصیل بحث و بررسی کرده‌اند و نظری گاه متضاد با یکدیگر داده‌اند. ما در این نوشتار به بررسی متن و سند روایات نمی‌پردازیم، بلکه از آنجا که قانونگذار (شارع) هنگام وضع قانون - به‌ویژه در احکام متغیر - به شرایط و اوضاع موجود نظر داشته و به نظر می‌رسد که فقها به شأن و شرایط صدور روایات توجه کافی نکرده‌اند، شایسته است به اختصار، اوضاع،

شرایط، قوانین و برخی سنت‌های حاکم بر جزیره‌العرب را در هنگام ظهور اسلام و صدور این روایات بررسی کنیم.

محیط پیدایش اسلام

هنگام ظهور اسلام، بیشتر مردم جزیره‌العرب، مشرک و بت‌پرست و گروهی نیز مسیحی، یهودی و یا زردشتی بودند و تعداد کمی نیز به دین ابراهیم (ع) پای‌بند بودند.

بت‌پرستی، بین مردم رایج بود و بت‌پرستان انواع بت‌ها را که پیکره‌ی انسان و غیر آن بود می‌پرستیدند. بسیاری از بت‌ها مجسمه‌های بزرگی بودند که به شکل انسان (مرد یا زن) و از مواد گوناگونی؛ چون سنگ، چوب و انواع فلزات ساخته شده بود. مجسمه‌سازی در آن دیار رونقی تمام داشت و هنرمندان مجسمه‌ساز، مجسمه‌ها را با هدف‌های گوناگون؛ از جمله پرستش (بت)، تزیین و یا برای یادبود مردگان می‌ساختند. در این میان، ساخت مجسمه‌های پرستشی از همه رایج‌تر بود؛ چرا که خواهان بیشتری داشت.

اگر شخص بزرگی؛ هم‌چون رئیس قبیله، سخاوتمند، شاعر، شجاع و ... از دنیا می‌رفت، بستگان او مجسمه‌ای بزرگ، ظریف و زیبا (بیشتر از سنگ و کمتر از دیگر مواد) از او ساخته و بر قبرش نصب می‌کردند و در طی سالیان دراز و در مواقعی خاص، برای یادبود و بزرگداشت او دور قبرش جمع می‌شدند و با مراسم و آیینی خاص یادش را گرامی می‌داشتند. به تدریج، روی این‌گونه قبه و بارگاه ساخته شد و سرانجام پس از گذشت چند نسل، کار از بزرگداشت و احترام، به پرستش می‌کشید و آن مجسمه به «بت» و آن بارگاه به بتخانه و معبد قبیله، تبدیل می‌شد.

عرب‌ها در دیار خود بت‌ها و بتخانه‌های بزرگ و بسیاری داشتند که در طول سال و در زمانی معین، بر گرد آن جمع می‌شدند و طواف، قربانی و زیارت می‌کردند؛ حتی مُحَرَّم شده، لَبِیک می‌گفتند و مراسمی شبیه مراسم حج برای بتان به‌جای می‌آوردند. بت‌پرستان به آیین بت‌پرستی و سنت‌های نیاکان سخت پایبند بودند.

بت، نماد و نشان آیین شرک و محور وحدت و یکپارچگی آنان بود، تا این‌که اسلام ظهور کرد و پیامبر (ص) مردم را به یکتاپرستی و دوری از شرک فراخواند و شعار اصلی، بنیادی و «نماد» آیین اسلام را «توحید» و یکتاپرستی اعلام کرد.

نماد اسلام و نماد شرک

از آنجا که آیین پیامبر اسلام توحید و یکتاپرستی و سنبل و نماد آیین شرک «بت» و بت‌پرستی بود، لذا این دو آیین رودرروی هم قرار گرفته، با هم به مبارزه برخاستند. پیامبر(ص) هرچه بر دعوت به توحید بیشتر اصرار می‌کرد، مشرکان نیز بر آیین نیاکان خود (بت‌پرستی) پای می‌فشردند.

وقتی پیامبر(ص) با آیات الهی بت‌ها را نکوهش کرد و بت‌پرستان و نیاکان آنان را گمراه خواند، مبارزه جدی‌تر شد و پیکار «توحید» و «بت» بالا گرفت. هرکس مسلمان می‌شد، موظف بود، بت خود را بشکند و از تقدیس و احترام بت‌ها دست بردارد و از سنت‌ها و آداب و رسوم بت‌پرستان دوری کند. نومسلمانان، بستگان خود را به اسلام دعوت می‌کردند و بت‌های فامیل خود را در حدّ توان خود می‌شکستند. بدین‌گونه پیکار بین توحید و شرک به درون قبیله‌ها و حتی خانواده‌ها راه یافت و درگیری میان آنها بیشتر شد.

با توجه به این اوضاع و شرایط بود که دستورهای پیامبر(ص) مبنی بر پرهیز از احترام و تقدیس هرگونه مجسمه‌ای «بتی» پیاپی و به الفاظ مختلف صادر می‌گردید و به مجسمه‌سازان (بت‌تراشان) وعده‌ی عذاب الهی می‌داد؛ زیرا تازه‌مسلمان‌شده‌ها از شرک و بت‌پرستی فاصله‌ی زیادی نداشتند و خطر بازگشت آنان به بت‌پرستی به شدت احساس می‌شد.

به تدریج که اسلام نیرومند گردید «بت‌شکنی» (شمایل‌شکنی) بالا گرفت و مسلمانان بیشتر از سال ۸ تا ۱۰ هجری، تمام بت‌ها را شکستند و بتخانه‌ها را ویران کردند. در جریان این بت‌شکنی دو نکته‌ی درخور تأمل وجود دارد: یکی این‌که هر چیزی که پرستش می‌شد، چه مجسمه چه صخره، چه درخت و... بریده و درهم شکسته می‌شد. عرب‌ها درختانی چند را تقدیس و احترام کرده و آنها را می‌پرستیدند، پیامبر(ص) فرمان داد آنها را بریدند^۲. آن حضرت(ص) و مسلمانان می‌کوشیدند تا هیچ اثر و نشانه‌ای از بت، بتخانه و معبودهای مشرکان باقی نگذارند.

نکته‌ی دوم این‌که با تحقیق گسترده‌ای که در باب بت‌شکنی مسلمانان انجام دادم، مطلبی دالّ بر شکستن مجسمه‌های تزئینی و به‌طور کلی غیرپرستشی و از بین بردن نقاشی‌های زینتی نیافتم. حتی اگر چنین چیزی هم می‌بود عجیب نبود؛ زیرا هرجا که انقلابی فکری، یا سیاسی روی دهد، انقلاب‌کنندگان با تمام توان می‌کوشند تا آثار حکومت، دین و آیین پیشین را از بین ببرند. و در این کار دقت زیادی به‌خرج می‌دهند. ما این کار را در انقلاب اسلامی خودمان و در فروپاشی شوروی سابق شاهد بوده‌ایم.

سیره‌ی پیامبر(ص) و یاران در شمایل‌شکنی

آنچه در صدر اسلام و زمان حیات پیامبر اکرم(ص) روی داد، شکستن شماری مجسمه (بت) و ویرانی بتکده‌ها، بتخانه‌ها و حتی مقبره‌هایی بود که در گذشت روزگار به بت و بتخانه تبدیل شده بودند، حال سؤال این است که آیا می‌توانیم از سیره‌ی پیامبر(ص) این درس را فرا بگیریم و هر جا مجسمه‌ای - هر چند تزئینی و غیرپرستشی - دیدیم بشکنیم؟ در پاسخ این سؤال شایسته است نگاهی کوتاه به سیره‌ی یاران و صحابه‌ی پیامبر(ص) داشته باشیم تا ببینیم کسانی که در کنار آن حضرت(ص) بودند و در جنگ‌ها و شمایل‌شکنی‌ها حضور داشتند، از کردار، گفتار (روایات نهی)، تقریر و امضای پیامبر(ص) چه چیزی فهمیده‌اند؟ شکستن مطلق مجسمه را یا فقط شکستن بت را.

پیامبر(ص) تمام معبودهای عرب را که نشانی از شرک داشت، شکست و از بین برد. لذا مهم این بود که نشان و نماد شرک باشد و شکل و شمایل آن تفاوتی نداشت. پیامبر(ص) بت‌ها را می‌شکست؛ بت‌های سنگی، فلزی، چوبی و... به شکل انسان، یا حیوان، و حتی اگر شکل خاصی نداشت و سنگ صاف و صیقلی بود، یا درختی بود که مردم به آن احترام می‌گذاشتند.^۳

یاران پیامبر(ص) که همراه آن حضرت بودند و گفتار او را شنیده و کردار او را دیده بودند، بهتر از کسانی که او را ندیده و همراهش نبودند، سیره‌ی او را می‌فهمیدند و گفتار او را درک می‌کردند. پس از رحلت آن حضرت، بسیاری از یاران نزدیک او در مقام فرماندهی سپاه اسلام، کشورهای زیادی مانند ایران، روم، شام، مصر، آفریقا و... را فتح کردند. آنان در این کشورها مجسمه‌ها و پیکره‌های انسانی و حیوانی فراوانی دیدند؛ ولی هیچ‌یک را - تا آنجا که پرستشی نبود - نشکستند. در ایران مجسمه‌های فراوانی؛ چون پیکره‌های بزرگ انسانی و حیوانی تخت جمشید، تاق بستان، نقش رستم، همدان و... دیدند، ولی هیچ‌کدام را نشکستند و هنوز هم بسیاری از آنها پابرجا و قابل دیدن است. در سوریه (حلب و تدمر)، اردن (بصری و پترا)، فلسطین و لبنان (بیت المقدس و بعلبک) و مصر (اهرام، ابوالهول و...) مجسمه‌های زیادی بود که همه‌ی آنها تا قرن‌ها بعد بر جای ماند و مسلمانان و صحابه‌ی بت‌شکن به آنان آسیبی نرساندند. بسیاری از صحابه؛ چون سعد بن ابی وقاص،^۴ سلمان فارسی^۵، خدیفه بن الیمان^۶ و بر اساس روایتی امام علی(ع)^۷ کاخ‌های شاهان ساسانی را (به‌ویژه ایوان مداین و کاخ سفید را) که پر از تصاویر انسانی و مجسمه‌های گچی و سنگی انسان و حیوانات گوناگون بود، دیدند و حتی در آنها نماز جمعه و جماعت خواندند، بی‌آن‌که تزئینات، آرایه‌ها و

تصاویر آن را از بین ببرند، یا مجسمه‌های آن را بشکنند. به گفته‌ی طبری ۸ ایوان مداین، یا کاخ سفید حدود ۱۴ ماه مصلاً و نمازگاه عید و جمعه و جماعت مسلمانان بود با آنکه پر از انواع آرایه‌ها، تصاویر و مجسمه‌های انسانی و حیوانی بود، اما حدود ۱۴ ماه به عنوان مصلاً و نمازگاه عید و جمعه و جماعت مسلمانان بود.

اگر از کردار و گفتار پیامبر(ص) شکستن هرگونه مجسمه‌ای فهمیده می‌شد، یاران پیامبر(ص) باید تمام این مجسمه‌ها را (در ایران و شام و مصر) می‌شکستند و تمام این آثار را از بین می‌بردند. ولی در عمل چنین نشد و بسیاری از مجسمه‌ها باقی ماند. حتی صحابه خانه‌های خود را از انواع پرده‌ها، پارچه‌ها و پستی‌های مصور و منقوش به انواع تصاویر انسانی و حیوانی می‌آراستند. ۹ و در خانه‌ی بعضی از آنان، چون یسارین نمیر ۱۰، عبدالله بن عباس، فقیه بزرگ و بحر علم و حبر امت، مجسمه‌های تزئینی حیوانی هم وجود داشت. ۱۱.

نقش نگین انگشتی بسیاری از صحابه تصویر انسان، یا حیوان بود. از برخی الفاظ و عبارات‌های روایات برمی‌آید که روی برخی از نگین‌ها، مجسمه یا مجسمه‌های کوچکی نصب بوده است. نقش انگشتی عمران بی حصین، صحابی رسول خدا(ص)، معلم قرآن، و قاضی بصره، تصویر برجسته‌ی (تمثال رجل) مردی بود که شمشیری به گردن آویخته داشت. ۱۲.

نقش انگشتی انس بن مالک (م ۹۳ه) خادم و صحابی پیامبر(ص) تصویر برجسته‌ی گرگ یا روباهی بود. بر اساس روایتی دیگر نقش انگشترش تصویر شیری در حالت خوابیده بود. ۱۳ به نوشته‌ی طبری ۱۴ هنگامی که مسلمانان شوش را گشودند، جسد دانیال پیامبر(ص) آشکار شد. ابوموسی اشعری به خلیفه‌ی دوم نامه نوشت که در انگشت دانیال، انگشتی است که روی نگینش تصویر برجسته‌ی مردمی منقوش و در دو طرف آن، تصویر برجسته‌ی دو شیر است و این انگشتی پیش ماست. خلیفه‌ی دوم در پاسخ نوشت که انگشتر را به انگشت کن. به نوشته‌ی کتانی تصویر شیرها چنان می‌نمود که مرد را با زبان خود می‌لیسند. این انگشتر پس از ابوموسی در انگشت پسرش ابوبرده بود. ۱۵.

به روایتی دیگر نقش یکی از انگشترهای ابوموسی، دو مگس، یا دو زنبور عسل بود. ۱۶.

نیز درباب نقش انگشتی ابوهیره نوشته‌اند که دو زنبور عسل، یا دو مگس بوده است. ۱۷.

در میان فرزندان صحابه و کسانی که صحابه را درک کرده بودند (تابعین)، بودند کسانی که نقش انگشتی‌شان تصاویر برجسته‌ی حیوانات بود. نقش انگشتی پسر عبدالله بن مسعود (ابوعبیده) صحابی بزرگ رسول خدا تصویر منظره‌ای؛ شامل کوه، درخت، عقاب و دو درنا (پرنده‌ای درازپا) بود، عقاب در ارتفاع بالا و درناها میان کوه‌ها بودند. ۱۸ هم چنین نقش انگشتی شریح قاضی - که در زمان عمر، عثمان و امام علی(ع) قاضی بود - تصویر برجسته‌ی دو شیر روبه‌روی هم بود که میان آن دو درختی قرار داشت. ۱۹ این تصویر بر گرفته از تصاویر تزیینی کاخ‌های مداین بود. نقش انگشتی ضحاک بن مزاحم، فقیه و قاری مشهور و صحابی امام سجاد(ع) نیز تصویر پرنده‌ای بود. ۲۰ به روایتی نقش انگشتی زیاد بن ابیه، تصویر برجسته‌ی طاووس بود. ۲۱ برپایه‌ی روایتی دیگر عبدالله بن محمد بن عقیل بن ابی‌طالب انگشتی داشت که نقش نگین آن تصویر برجسته‌ی شیری بود و عقیده داشت که این انگشت از آن پیامبر(ص) بوده و با آن نامه‌ها را مهر می‌کرده است. ۲۲ به روایت حدیثه پیامبر(ص) انگشتی داشت که نقش آن تصویر دو درنا بود که روبه‌روی هم بودند، و بین آن دو، جمله‌ی «الحمد لله» نقش بسته بود. ۲۳ روایات منابع شیعه نیز حاکی از آن است که نقش نگین انگشتی امام کاظم، امام رضا، امام جواد (علیهم‌السلام) تصویر هلال ماه و یک گل سرخ بوده است که در وسط‌نگین جمله‌ی «حسبی الله» بالای آن هلال ماه و پایین آن یک گل سرخ نقش شده بود. ۲۴

بیشتر روایاتی که از نقاشی و مجسمه‌سازی نهی می‌کنند، در شرایطی صادر شده‌اند که بازار بت‌پرستی و بت‌تراشی گرم بوده و یکی از اصول کار پیامبر(ص) و یاران آن حضرت مبارزه با این خدایان دروغین و نابود کردن آنان بوده است. از این رو ضروری است به شأن صدور، شرایط و اوضاع حاکم بر زمان و مکان صدور آنها توجه کافی شود. به همین جهت است که برخی از فقهای معاصر الفاطمی؛ مانند تمثال، تماثیل، صوره، تصاویر، تصویر و... را بر «بت»، و نهی از ساخت مجسمه را بر نهی از «بت‌سازی» حمل کرده‌اند. ۲۵ در این خصوص دو سؤال مطرح است: یکی این که اگر در واقع امر ساختن مجسمه به طور مطلق حرام بوده - چنان که برخی از فقها گفته‌اند - آیا ضرورت نداشت که خداوند متعال حکم آن را در کتاب خود آشکارا و بی‌ابهام بیان کند؟ چنان که از باب مثال، حکم باده، ربا، زنا، قمار و... را به طور صریح و روشن بیان کرده است. دوم آن که اگر نماد شرک چیزی غیر از بت و مجسمه می‌بود، آیا در آن صورت هم، چنین حکم و روایاتی در خصوص نهی از ساختن مجسمه صادر می‌شد، یا این که روایات تنها در مورد نهی از ساخت همان نماد صادر می‌گردید؟ سیره‌ی پیامبر(ص)، صحابه، تابعین و مسلمانان حاکی از آن است که آن

چه مهم بوده، مبارزه با نماد شرک و حتی نماد ادیان دیگر بوده است، نه مبارزه با اشیا و ابزار. آنان با آن که تمام مجسمه‌های غیر پرستشی را به حال خود باقی گذاشتند، اما نماد شرک و ادیان دیگر را از میان بردند.

امام علی(ع) در عصر خلافت خود دستور داد، محراب مسجدی را به دلیل شباهت به «مذابح» یهود خراب کنند. ۲۶ خلیفه‌ی دوم نیز فرمان داد، درخت حدیبیه را که بیعت رضوان زیر آن انجام شده بود ببرند و نابود کنند؛ زیرا مسلمانان پس از رحلت پیامبر(ص) به طور فراوان پای آن درخت می‌رفتند و آن را زیارت، احترام و تقدیس می‌کردند و چون از بت‌پرستی فاصله‌ی کمی داشتند و خطر بازگشت به بت‌پرستی بود، دستور داده شد آن را برینند. ۲۷. در عهد تابعان نیز همین روش برقرار بود، مسلمانان در کشورگشایی‌های خود هر جا به بت‌ها، بتخانه‌ها و یا بت‌پرستان برمی‌خوردند، بت‌ها را می‌شکستند و بتخانه‌ها را ویران می‌کردند. اگر جایی مجسمه‌ای بود، ولی مردم آنجا بت‌پرست نبودند، مجسمه‌های صحیح و سالم باقی می‌ماند. قتیبه بن مسلم هنگامی که - در سال ۸۹ هجری - بخارا را فتح کرد، بتخانه‌اش را ویران نمود و بت‌هایش را شکست. ۲۸. و در سال ۹۳ هجری سمرقند را فتح کرد و بتخانه‌اش را ویران و بت‌هایش را سوزاند. ۲۹.

عوامل برون دینی

در عرصه‌ی برخورد دین و هنر - بویژه برخورد دین با مجسمه سازی و نقاشی - عوامل دیگری نیز تأثیر دارند که از دین و هنر - هر دو - بیرونند. مهم ترین این عوامل به نظر نگارنده از این قرار است:

۱. برداشت‌های صنفی و سلیقه‌ای از احکام دین؛
۲. تأثیر ادیان دیگر بر شدت و ضعف فهم و دریافت حکم دینی از آیات و روایات؛
۳. تأثیر سیاست، حکومت و وضع و شرایط حاکم بر دریافت حکم دینی از آیات و روایت؛
۴. تأثیر سنت‌ها، آداب و رسوم قومی و منطقه‌ای بر دریافت حکم دین از آیات و روایات.

برداشت زاهدانه از روایات

روایاتی را که پیشتر از آنها یاد کردیم، روایاتی بودند که صحابه‌ی پیامبر(ص) از آن حضرت شنیده و روایت کرده بودند، پس از آنان، تابعان و دیگر محدثان این روایات را نقل کرده به نسل‌های بعد رساندند.

کسانی که این روایات را فراگرفتند و می‌خواستند به مضمون آنها عمل کنند، یا بر اساس آنها فتوا بدهند، مختلف بودند. آنان بر اساس سطح معلومات خود، وضعیت معیشتی و اقتصادی، منش و اخلاق فردی و تحت تأثیر مسلک، عقاید، آداب و سنن، فرهنگ بومی و منطقه‌ای و تربیتی خود، برداشت‌های متفاوتی از این روایات داشتند. برداشت و فهم صحابه، با تابعان و محدثان و فقهای بعدی تفاوت‌های آشکار زیادی دارد. حتی صحابه نیز در فهم این روایات اتفاق نظر نداشتند، برخی از آنان که حتی سطح آگاهی و معلوماتشان در حد بالایی نبود، یا زهد پیشه و صوفی منش بودند، برداشت به شدت زاهدانه‌ای از این روایات داشتند. در حالی که فهم و برداشت صحابه‌ی دیگر؛ چون ابن عباس و عبدالله بن عمر و... متفاوت بود. این دو و بسیاری از صحابه‌ی دیگر، با شنیدن و نقل این روایات، لباس‌های گران‌بها، رنگارنگ و مزین به انواع تصاویر می‌پوشیدند و خانه‌های خود را به انواع تزیینات؛ از جمله پارچه، پرده‌ها و پستی‌های مصور به منقوش و تصاویر انسانی و حیوانی می‌آراستند. و حتی در خانه برخی از صحابه؛ هم‌چون ابن عباس و یسار بن نمیر ۳۰ مجسمه‌های تزیینی جانداران هم وجود داشت. در همین حال، صحابه و تابعان زاهد پیشه، این گروه را از پوشیدن این گونه لباس‌ها و داشتن این گونه تزیینات برحذر می‌داشتند. مثلاً مسور بن مخرمه، ابن عباس را که از فراوانی معلومات و آگاهی به سخن و سیره‌ی پیامبر(ص) «حبر» امت لقب گرفته و ابویوب انصاری، ابن عمر را که فقیه امت است، از پوشیدن این گونه لباس‌ها و داشتن چنین تزیینات و آرایه‌هایی در خانه برحذر می‌دارند.

نکته‌ی جالب توجه این که هر دو گروه به آیات قرآن و سخنان پیامبر(ص) استناد می‌کنند. به هر روی، کسانی که از این روایات برداشت به شدت زاهدانه‌ای داشتند، بیشتر، محدثان و فقیهانی بودند که سطح آگاهی و معلوماتشان به پای کسانی؛ چون ابن عباس، ابن عمر، ابن مسعود، ابی بن کعب و مانند آنان نمی‌رسید و خود زاهدپیشه بودند. افزون بر این چون بیشتر، ثروتمندان و دولت‌مردان به این گونه لباس‌ها، آرایه‌ها و تزیینات روی می‌آوردند و در عمل، رأی کسانی؛ چون ابن عباس گاهی با عمل ثروتمندان همسو می‌شد، لذا به تدریج برداشت زاهدانه غلبه کرد.

در عصر تابعان نیز این برداشت زاهدانه وجود داشت و ادامه یافت. در این دوران کسانی؛ چون سفیان ثوری و عباد بن کثیر بصری ۳۱ به امام صادق(ع) و حکم بن عتیبه به امام باقر(ع) ۳۲ و خراسانیان به امام رضا(ع) ۳۳ به خاطر داشتن پرده را و پستی‌های مزین و آراسته به تصاویر جانداران در خانه‌شان و پوشیدن لباس‌های گران‌بها، اعتراض می‌کردند و بر این امامان خرده می‌گرفتند و سیره‌ی پیامبر(ص) و امیرمؤمنان(ع) را به آنان

یادآوری می‌کردند. در حالی که امامان به سیره‌ی پیامبر(ص) و امام علی(ع) و احکام اسلام و حلال و حرام دین آگاهی کامل دارند و اعتراض این زاهد پیشگان ناشی از کمی اطلاع آنان به احکام دین است.

خلاصه، آنچه در عمل به وقوع پیوست، غلبه‌ی برداشت زاهدانه از این روایات بود و این فهم به تدریج و در گذر زمان در میان مسلمانان جا افتاد و در قرن دو و سوم هجری، هنگامی که محدثان، روایات را تدوین کرده و می‌نوشتند، به عنوان حکم قطعی اسلام پذیرفته‌شد. در حالی که حرمت مجسمه‌سازی و برخی از اقسام نقاشی از ضروریات دین نبوده و نیست؛ چرا که اگر چنین بود این همه در آن اختلاف نمی‌کردند.

ادیان دیگر

عامل دیگری که می‌تواند در برداشت ما از روایات تأثیر بگذارد، احکام و قوانین ادیان دیگر و آداب و رسوم پیروان آنهاست. برخی از مستشرقان، مسلمانان را متهم می‌کنند که حرمت تصویرسازی را از آیین یهود اقتباس کرده‌اند^{۳۴}؛ زیرا از یک سو در آیین یهود شمایل‌سازی آشکارا تحریم شده،^{۳۵} و از سوی دیگر مسلمانان از همان آغاز با یهود ارتباط و تعامل فرهنگی زیادی داشته‌اند. هر چند این اتهام درست نیست، ولی همزیستی مسلمانان با یهود و مسلمان شدن برخی از روحانیون یهودی و آگاهی مسلمانان از احکام شریعت یهود می‌تواند در تفسیر روایات و برداشتی خاص از آنها تأثیر بگذارد.

از طرف دیگر، هنگامی که اسلام از جزیره‌ی العرب فراتر رفت و منطقه‌ی شام و مصر و عراق را در بر گرفت و با کلیساهای مسیحی رو به‌رو گردید، مسلمانان دیدند که مسیحیان در تبلیغ آیین خود از نقاشی و مجسمه فراوان بهره برده‌اند و کلیساهای را چنان به انواع تصاویر و مجسمه‌ها آراسته‌اند که گویا تبلیغ موضوعات دینی با استفاده از نقاشی و مجسمه، از ویژگی‌های آیین مسیح و یکی از نمادهای آن شده است. مسلمانان از یک سو با حکومت مسیحی (روم) در جنگ بودند و با مسیحیت درگیری نظامی و فرهنگی داشتند و از سوی دیگر از همسانی معابد، مساجد و آیین‌های مذهبی خود با پیروان دیگر ادیان پرهیز می‌کردند. مجموع این عوامل در شدت پرهیز مسلمانان از مجسمه و نقاشی به احتمال بسیار قوی، تأثیر بسزایی گذاشت؛ بویژه در غلبه‌ی برداشت زاهدانه از روایات پیش گفته؛ زیرا این برداشت در جهت پرهیز از همسانی و تشابه با کلیسا و پیروان آن بود.

حکومت و سیاست

عامل مهم دیگری که در برداشت حکم حرمت از این روایات و غلبه‌ی برداشت زاهدانه تأثیر جدی داشت، سیاست‌های حکومت اموی و درگیری آنان به عنوان نماینده‌ی اسلام با حکومت روم بود. در سال‌های نخست پس از رحلت پیامبر(ص) مسلمانان، تمام ایران و بخش وسیعی از قلمرو روم، از جمله منطقه‌ی مصر و شام را تصرف کردند. تا حدود سال ۷۵ هجری دفترهای تشکیلات اداری مسلمانان در مناطق ایران، شام و مصر هم چنان به زبان فارسی، رومی و قبطی نوشته می‌شد.

سکه‌های ایرانی با نماد حکومت ساسانی و آیین زردشت - یک روی سکه تصویر سر شاه ایران و روی دیگر تصویر آتش، آتشدان و نگهبانان آتش - و سکه‌های رومی با نماد و نشان حکومت روم و آیین مسیح (تصویر قیصر روم و صلیب) در تمام قلمرو اسلامی رواج داشت. نشان ویژه‌ی حکومت روم (اب و ابن و روح القدس) روی پرده‌ها و پارچه‌ها - و بویژه لباس مخصوص (یونیفرم) سربازان مسلمان - وجود داشت؛ زیرا این پارچه‌ها در مصر تولید می‌شد که پیشتر قلمرو رومیان بود. حتی روی پرده‌های تزئینی کاخ‌های شاهان و شاهزادگان اموی نیز این نشان بافته شده بود.

عبدالملک مروان پس از آگاهی از وجود این نشان - بر روی لباس سربازان و پرده‌های کاخ خویش که هم سیاسی بود و هم دینی - آن را تغییر داد. حکومت روم با آگاهی از این تغییر، حساسیت شدیدی به این مسأله داد و عبدالملک را تهدید کرد که یا نشان را به جای خود برگرداند، یا روی سکه‌های رومی که در قلمرو مسلمانان رواج داشت، سب پیامبر اسلام(ص) را ضرب خواهد کرد. عبدالملک به فکر چاره افتاد و پس از مشورت با بزرگان مسلمان و از جمله خاندان پیامبر(ص) سرانجام سکه‌هایی با نام و نشان اسلامی ضرب کرد و رومیان نتوانستند به تهدید خود جامه‌ی عمل بپوشند. ۳۶

به هر روی در این خصوص پیکار تبلیغاتی شدیدی میان امویان و رومیان در گرفت. امویان به مبارزه‌ی همه‌جانبه با نشانه‌ها و نمادهای حکومت روم و آیین مسیحیت به مانند نمادهای ایرانی - زردشتی برخاستند و در تغییر این نمادها شدت عمل بیشتری به کار بردند و در میان مسلمانان تبلیغات گسترده‌ای علیه آنها به راه انداختند، تبلیغات حکومت، مبارزه و مقابله‌ی مسلمانان با نمادها و نشانه‌های آیین مسیح را شدت بخشید و سبب ترویج و انتشار روایاتی گردید که از تصویر و مجسمه منع می‌کرد و خواسته و یا ناخواسته به غلبه‌ی برداشت زاهدانه از روایات کمک کرد.

فرهنگ بومی

عامل دیگری که می‌توانست بر فهم روایات تأثیر بگذارد و سبب برداشت‌های گوناگون از آنها بشود، آداب و رسوم، سنن و فرهنگ قومی و منطقه‌ای سرزمین‌های مختلف قلمرو وسیع اسلامی بود. در قرن اول و دوم هجری قلمرو اسلام بسیار پهناور شد و مردم بسیار، از اسپانیا و غرب آفریقا گرفته، تا هند و چین با فرهنگ‌ها و آداب و رسوم گوناگون مسلمان شدند و به فراگیری علوم اسلامی - بویژه حدیث - و ترویج آن پرداختند. هر چند این مردمان مسلمان شدند، ولی هم‌چنان بسیاری از سنت‌ها و آداب و رسوم آنان محفوظ ماند و تنها رنگ اسلامی به خود گرفت.

در کشورهای متمدنی؛ چون ایران و شام و مصر که وضع معیشتی مردم بهتر از جاهای دیگر بود، پیش از ورود اسلام، مردم با انواع نقاشی‌ها و مجسمه‌های تزیینی آشنا بودند و این دو هنر در زندگی آنان حضوری همه‌جانبه داشت. مردم این مناطق بت‌پرست هم نبودند؛ از این رو طبیعی بود که فهم علمای آنان از روایات منع، با فهم کسانی که سابقه‌ی بت‌پرستی و فقر داشتند، تفاوت داشته باشد. افزون بر این، هنگامی که صحابه‌ی بزرگ و باسابقه‌ی پیامبر(ص) به این مناطق آمدند، با نقاشی‌ها و مجسمه‌های موجود برخورد منفی نداشتند و آنها را به جای خود باقی گذاشتند و مردم این مناطق از این برخورد آگاه بودند. شاید بر اساس همین عوامل و زمینه‌هاست که ایرانیان و مصریان - بویژه در ایران - که هنر مجسمه‌سازی و نقاشی نزد آنان ریشه‌ای عمیق داشت، به روایات منع توجه چندانی نکردند و در سراسر تاریخ خود از این دو هنر بهره‌ی فراوان بردند. با آن که ایرانیان، متدین و پایبند به اسلام بودند، این دو هنر در کشور آنان بیشتر از دیگر قلمرو اسلامی رشد کرد و شکوفا گردید. ۳۷

عوامل درون هنری

پیشتر گفتیم که هنر در ذات خود بی‌عیب و برخاسته از خواسته‌های خردمندانه‌ی بشری است و تا زمانی که چنین باشد، با دین تعارضی نخواهد داشت. اما هنر دست کم در شاخه‌های نقاشی، مجسمه‌سازی و موسیقی یک ویژگی به خود می‌گیرد که گاه آن را با دین متعارض می‌کند. بدیهی است که هیچ یک از اقسام هنر از نیازهای اولیه و ضروری بشری نیست. انسان تا شکمش سیر نشده، به فکر هنر و ابداع و گذران وقت نمی‌افتد. هنر وقتی می‌بالد و شکوفا می‌شود که در جامعه امنیت، رفاه و آسایش فراهم، و نعمت و ثروت فراوان شود. از آنجا که به طور معمول ثروتمندان و دولت‌مردان توانایی رسیدن به

خواستگاران خود را دارند و می‌توانند آثار گران بهای هنری را سفارش بدهند، یا بخرند و در اختیار داشته باشند، هنرمندان خلاقیت‌ها و نوآوری‌های خود را با ذوق، سلیقه و خواسته‌های آنان منطبق می‌کنند و هنر بیشتر طبق تمایلات آنان رشد می‌کند. این گروه بر اساس گفته‌ی خداوند که چون انسان بی‌نیاز شود، طغیان پیشه کند «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» ۳۸ به طور معمول جنبه‌ی مبتذل هنر را (شیوه‌ی اهل فسق و گناه) بیشتر می‌پسندند. مثلاً خانه‌ها، کاخ‌ها، حمام‌ها و... خود را با تصاویر گوناگون مبتذلی؛ چون زنان و مردان برهنه و... می‌آرایند و آواز خوانی و نوازندگی و رقص زنان را در جمع مردان و مجالس شبانه‌ی شراب و عیش و نوش خواهانند.

مفتیان و محدثان به طور معمول با جنبه‌ی مبتذل هنر (در سه قسم یاد شده) برخورد داشته‌اند و آن را در خانه‌ها و دربار ثروتمندان و شاهان دیده‌اند. در این موارد همواره عرضه‌ی هنر همراه با ارتکاب گناه بوده است و مفتیان پاسخ پرسشگران را در خصوص این موارد داده‌اند. مثلاً راوی از امام، یا فقیه می‌پرسد که در فلان مکان در کاخ شاه، یا خانه‌ی ثروتمندی، بودم و کنیزکان در جمع مردان آواز می‌خواندند و آلات موسیقی می‌نواختند و می‌رقصیدند، حکم آن چیست؟ امام، یا فقیه هم پاسخی در خور این مقام می‌دهد. یا سؤال این است که فلان شاهزاده، یا آقازاده و امیرزاده و... اتاق خواب خود را با تصویر زنان برهنه آراسته، و بنابراین پاسخی در خور مقام داده می‌شود. در این گونه موارد، معمولاً عرضه‌ی هنر همراه گناه و فسق و فجور بوده و فقیه به تناسب اوضاع و شرایط، حکم به حرمت داده است. سؤال و در نتیجه صدور روایات و فتاوا در مورد این بخش، یعنی «هنر مبتذل» همواره غلبه داشته است.

در خصوص روایات مربوط به مجسمه و نقاشی، بیشتر، یا تمام پرسش‌ها پیرامون نماز خواندن در مکانی است که نقاشی، یا مجسمه‌ی جاندار - بویژه در سمت قبله - وجود دارد و پاسخ‌ها نیز پیرامون همین مسأله است. در خصوص ایجاد هنری سالم و بدون گناه و آلودگی کمتر سوال شده و به همین جهت هم، پاسخ چندان‌ی در این باب ارایه نشده است.

پرسش‌ها در باب نماز خواندن در مکانی که مجسمه و نقاشی وجود دارد، به گونه‌ای است که گویا راوی در خصوص جواز وجود آنها در خانه، یا حتی در مسجد و مصلی (نمازگاه) هیچ شک و شبهه‌ای ندارد. به نظر می‌رسد همه‌ی اقسام هنر تا وقتی که سالم و بی‌گناه باشد مباح و جایز است و هنگامی حکم حرمت بر آن بار می‌شود که در کنار آن گناه، یا انحرافی روی دهد.

عوامل سازگاری

هنر - بویژه نقاشی و مجسمه‌سازی - نه تنها با دین ناسازگار نیست، بلکه در موارد بسیاری این دو با هم سازگار و قرن و ندیم یکدیگرند. این دو در مقدس‌ترین جای معابد و مساجد؛ یعنی محراب، بیشترین تلاقی و همسازی را دارند. در هر معبد و مسجدی این محراب است که به گالری و جلوه‌گاه هنر اسلامی تبدیل شده و انواع هنر را؛ چون خوش‌نویسی، نقاشی، طراحی، معماری، کاشی‌کاری و کاشی‌سازی و... و حتی صدای زیبای قاری و مؤذن را یکجا جمع کرده و در خود جای داده است. اگر کسی به دقت در محرابی بنگرد، خواهد دید که اوج شکوفایی و رشد هنر اسلامی در محراب مسجد جلوه و ظهور کرده است. در واقع «محراب» جلوه‌گاه و نمایشگاه تمام خلاقیت‌ها، ابداعات، نوآوری‌ها و خلاصه‌ی اندیشه و هنر هنرمندان است. کدام مسجد را می‌توان یافت که هنر اسلامی در آن جلوه‌گاه نباشد؟ آیا در تمام دنیای اسلام می‌توان مسجدی را خالی و بی‌بهره از هنر یافت؟!

یکی دیگر از جاهایی که می‌توان از آن به گالری هنر اسلامی تعبیر کرد، اماکن مقدس اسلامی است. بارگاه و آرامگاه امامان و امامزادگان هر یک به سهم خود نمایشگاه هنر اسلامی است. تمام قسمت‌های این آرامگاه، از در و دیوار و درون و بیرون گرفته، تا سقف، کف، ستون، سر ستون و کف ستون و درون و بیرون گنبد و گلدسته و کف صحن و پشت بام‌ها و ایوان‌ها و غرفه‌ها و حجره‌ها و ضریح... آراسته به انواع هنر است. حرم و بارگاه کدام امام و امامزاده، یا آرامگاه مردان بزرگ - حتی اگر در دل کوه یا صحرا باشد - را می‌توان یافت که جلوه‌گاه هنر اسلامی نباشد؟

سومین جایی که هنر و دین هم آغوشند انواع کتاب‌ها، بویژه کتاب‌های دینی و مقدس است. کدام نسخه‌ی قرآن را می‌توان به دست گرفت و به دقت در آن نگریست که پشت جلد، صفحه‌ی اول و دوم و آخر و قبل از آخر و اول هر سوره، ابتدا و انتهای آیات و حاشیه‌های صفحه‌های آن از هنر بی‌بهره باشد؟ آیا نوشتن قرآن با خط زیبا، یا قرائت آن با صدای دلربا و نیکو هنر نیست؟ از همین قرار است کتاب‌های حدیثی، ادبی، تاریخی و... کدام رحل قرآن، یا صندوقچه‌ی مخصوص نگهداری قرآن و کتاب‌های دینی از آراستگی به انواع هنر بی‌بهره است؟ یا کدام سجاده و جانماز و حتی مهر و تسبیح را می‌توان خالی از هنر یافت.

چهارمین جای تلاقی دین و هنر، آیین‌ها، نیایش‌ها و مراسم مذهبی است. آیا در خواندن قرآن، دعاها، مداحی‌ها، تعزیه‌ها و نوحه‌گری بر بزرگان، هنر موسیقی با دین و مراسم دینی در هم نمی‌آمیزد؟ اگر به دقت

در یک دسته‌ی عزاداری بنگریم، آیا انواع هنر را؛ چون نقاشی، تذهیب، مجسمه‌سازی - برجسته و کنده شده - خط، نگارگری موسیقی، آواز و... یکجا با هم نمی‌بینیم؟ از پارچه‌ها و پرچم‌ها و تصویرهای جاندار و بی‌جان و نوشته‌های نقش بسته بر آنها گرفته، تا طبل و موزیک و آواز مداحان و نوحه‌خوانان، تا تزئینات و آرایه‌هایی که روی علم‌ها، کتل‌ها، شمشیرها، سپرها، زره‌ها و خودها، زنجیرها و لباس‌ها و... آیا همه و همه جلوه‌گاه هنر و محل هم آغوشی هنر و دین نیست؟ کدام بخش این مراسم خالی از هنر است؟ آیا اوج مراسم عزاداری و اوج گریه‌ی عزاداران با اوج هنر مداح و نوحه‌خوان همراه نیست؟

کدام تعزیه خوانی، نقاره زنی و مراسم بزرگداشت موالید و وفیات بزرگان را می‌توان یافت که از چند نوع هنر خالی باشد. اگر بخواهیم هنرهایی را برشماریم که مراسم، کتاب‌ها و آیین‌های دینی سبب پیدایش آنها شده، بایستی کتابی جداگانه بنویسیم.

شما خواننده‌ی گرامی، لحظه‌ای به اطراف بنگر، بین کجای زندگیاات از هنر خالی است. از فرش زیر پا گرفته، تا ظرف غذاخوری، یا لیوان آبخوری، از در خانه تا سقف منزل، از پشتی ای که بر آن تکیه دادی، تا پیراهنی که به تن می‌کنی، از ملافه و روانداز تا مهر و سجاده و جانمازت، از کتابی که به دست داری تا در و پنجره و تیر و تخته و کف و سقف اتاقت و... همه و همه، با دست کیمیاگر هنرمندان، زیبا و دل‌انگیز شده است. حتی آن کتاب و آن خط که با آن حکم کراهت، یا حرمت مجسمه‌سازی و نقاشی، یا... را با آن می‌نویسی، از هنر بهره‌مند است!

پس فریاد برآور که هنر را با دین دعوایی نیست. هنرمند باش، اما هنر خود را با گناه میالای. از هنر بهره ببر، ولی گناه مکن!

پی نوشت‌ها:

۱. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۱۳.
۲. کلبی، الاصنام ص ۲۵ و ۲۶؛ تاریخ طبری ج ۲، ص ۳۴۰؛ ازرقی، «اخبار مکه»، ترجمه‌ی فارسی ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹. بت عزیزی چون بتان دیگر حرم، بتخانه‌ای بزرگ داشت. در کنار بتخانه درختانی (سه درخت) بود که پرستش می‌شد و به فرمان پیامبر(ص) آنها را بریدند.

٣. همان، (بت عزى در بطن نخلة).

٤. تاريخ طبرى ج ٣، ص ١٢٤ و ١٢٥؛ الكامل فى التاريخ ج ٢، ص ١٤٠؛ تاريخ ابن خلدون ج ٢، ص ١٠١.

٥. همان.

٦. همان.

٧. «جبريل بن شاذان»، كتاب الفضائل ص ٧١؛ بحار الأنوار ج ٤١، ص ٢١٣ و ٢١٤.

٨. تاريخ طبرى ج ٣، ص ١٣٩-١٤٧.

٩. مسند احمد بن حنبل ج ٢، ص ١٤٥؛ كنز العمال ج ٦، ص ٢٣٠.

١٠. صحيح بخارى ج ٣، ص ٤٠ و ٤١؛ صحيح مسلم ج ٢، ص ١٦٠؛ مسند احمد ج ١، ص ٣٦٠؛ سنن بيهقى ج ٧، ص ٢٧٠.

١١. صحيح بخارى ج ٤، ص ٦٤؛ صحيح مسلم ج ٣، ص ١٦٠؛ مسند احمد ج ١، ص ٣٧٥؛ بحار الأنوار ج ٨٣، ص ٢٤٥.

١٢. طبقات ابن سعد ج ٧، ص ١٠؛ سير اعلام النبلاء ج ٢، ص ٥١٠؛ التراتيب الاداريه ج ٢، ص ٦٩ و ٦٨.

١٣. طبقات ابن سعد ج ٧، ص ١٨؛ اسد القابله ج ١، ص ١٧٨؛ سير اعلام النبلاء ج ٣، ص ٤٠٣.

١٤. تاريخ طبرى ٨ جلدى، ج ٣، ص ١٨٨، التراتيب الاداريه ج ٢، ص ٦٧.

١٥. التراتيب الاداريه ج ٢، ص ٦٧.

١٦. همان ج ٢، ص ٦٧.

١٧. همان ج ٢، ص ٦٧.

١٨. همان ج ٢، ص ٦٩؛ طبقات ابن سعد ج ٦، ص ٢١٠.

١٩. طبقات ابن سعد ج ٦، ص ١٣٩؛ التراتيب الاداريه ج ٢، ص ٦٩.

٢٠. طبقات ابن سعد ج ٦، ص ٣٠١؛ التراتيب الاداريه ج ٢ ص ٦٩.
٢١. طبقات ابن سعد ج ٧، ص ٩٩.
٢٢. التراتيب الاداريه، ج ٢، ص ٦٨.
٢٣. همان ج ٢، ص ٦٨.
٢٤. كافي ج ١، ص ٤٦؛ ج ٢، ص ٦٢ و ٢١١؛ مكارم الاخلاق ص ٩٠؛ وسایل الشيعه ج ٣ ص ٣٢٣.
٢٥. امام خميني «مكاسب محرمة» ج ١، ص ١٦٩؛ تبريزي «التعليقه على منهاج الصالحين» ص ٣٤، كتاب التجاره مسأله ١٦. نيز نگاه كنيد رساله عمليه ايشان را. تبريزي به جواز ساخت (عدم حرمت) مجسمه فتوا داده است.
٢٦. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١٥٣؛ علل الشرايع ج ٢، ص ٣٢٠؛ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٢٥٣؛ بحار الأنوار ج ٧٦، ص ٣٥٣.
٢٧. ابن ابى الحديد «شرح نهج البلاغه» ج ١٢، ص ١٠١؛ معجم البلدان ج ٣، ص ٣٢٥.
٢٨. تاريخ بخارا ص ٦٧.
٢٩. الكامل فى التاريخ ج ٣، ص ٢١٧؛ ابن فقيه «كتاب البلدان» ص ٦٢٤؛ معجم البلدان ج ٣، ص ٢٤٨.
٣٠. صحيح بخارى ج ٣، ص ٤٠ و ٤١ و ج ٤ ص ٦٥ و ٦٤؛ صحيح مسلم ج ٣، ص ١٦٠؛ مسند احمد ج ١، ص ٣٢٠، ٣٥٣، ٣٦٠ و ٣٧٥؛ سنن نسايى ج ٤، ص ٢١٦.
٣١. كافي ج ٦، ص ٤٤٣؛ مكارم الأخلاق ص ٩٧، ١٠٤، ١٠٥ و ١٠٦؛ بحار الأنوار ج ٤٧، ص ٣٦٠.
٣٢. كافي ج ٦، ص ٤٤٦، محاسن ص ٥٠٧، مكارم الاخلاق ص ١٠٥، بحار الأنوار ج ٤٦، ص ٢٨٩ و ٢٩٢؛ وسایل الشيعه ج ٣ ص ٥٨٦ و ج ٥ ص ١٧٠.
٣٣. مكارم الاخلاق ص ٩٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٣٥١؛ كنزالعرفان فى فقه القرآن ج ١، ص ٩٥ و ٩٦.
٣٤. زكى، محمد حسن «الفون الايرانيه فى العصر الاسلامى» ص ٧٦.

۳۵. توارت سفر خروج آیات ۴-۲۰؛ فصلنامه‌ی هنر شماره‌ی ۲۸ بهار ۷۴، ص ۲۱۷، مقاله‌ی اسلام و هنرهای تجسمی .

۳۶. بیهقی «المحاسن و المساوی» ص ۴۶۷-۴۷۰؛ حیاة الحیوان ج ۱، ص ۹۰-۹۲؛ تاریخ تمدن اسلام ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۳۷. نگاه کنید: زکی، محمد حسن «الفون الایرانیة فی العصر الاسلامی» فصل اول، بحث تصویر.

۳۸. سوره‌ی علق آیات ۶ و ۷.

منبع

نشریه پگاه حوزه

<http://www.daftarmags.ir/Journal/Text/Pegah/Article/index.aspx?ArticleNumber=۲۷۵۷۷>